



## فارسی نویسی در ارمنستان

### «نگاهی به ترجمه تاریخ ارمنستان»

سید مصطفی موسوی

تاریخ ارمنستان، موسس خورناسی (موسی خورنی)

ترجمه، مقدمه و تحاشی از گئورگی نعلبندیان (تحت تحریر ه. د. پاپازیان)

اداره نشریات دانشگاه پروان (ایروان) ۱۹۸۴

تاریخ موسی خورنی، کتابی شناخته شده برای محققان تاریخ ایران است که ترجمه‌های آن به زبانهای مختلف از جمله: روسی، فرانسه، آلمانی، انگلیسی، ایتالیایی و ... در دست است. پیش از ترجمه مورد بحث، ترجمه دیگری به زبان فارسی از این کتاب صورت گرفته است که ظاهراً روزنامه افق اراک آن را چاپ و منتشر کرده است. البته نگارنده این سطور، این کتاب را ندیده و از کم و کیف آن اطلاعی ندارد.

این کتاب که در قرن پنجم میلادی تألیف شده از جهات گوناگون حائز اهمیت است. کتاب در سه بخش تنظیم شده است:

بخش اول از آدم (ع) تا زمان اسکندر (۳۳۰ پیش از میلاد).

بخش دوم: تاریخ سلسله آرشاکونی «پارتی» تا پادشاهی تیرداد سوم

(۳۱۸ میلادی).

بخش سوم: از بعد از تیرداد سوم تا انقراض پادشاهی آرشاکونی‌ها

(۴۲۸ میلادی). بخش سوم، موثقت‌ترین، مفصلترین و مهمترین بخش کتاب است که نزدیک به زمان حیات مؤلف است و موارد زیادی از حوادث، دیده‌های خود اوست. موسی خورنی بنا بر تصریح خود (در صفحات ۱۸-۱۹-۸۹) از متون یونانی بهره گرفته است، بخصوص در بخشهای اول و دوم کتاب.

خورنی که تحصیلاتش را در یونان و رم به انجام رسانیده بود، به زبانهای یونانی، سریانی و پهلوی آشنایی کامل داشت (ص ۷) وی کتابش را به احتمال قوی بین سالهای ۴۷۵ تا ۴۸۰ میلادی به درخواست ساماک باگراتونی مرزبان وقت ارمنستان به زبان ارمنی قدیم (گراپار) نوشته است. (ص ۷-۱۱).

اهمیت این کتاب چنانکه ذکر شد، به جهت بخش سوم آن است که در آن، درباره وضع خط ارمنی توسط مسروپ سعید (ص ۷-۳۶۴) درباره نستور و نستوریها و اعتقادات نستوریان (ص ۸-۲۷۷) اطلاعاتی آمده است که برای همه بویژه ارامنه حائز اهمیت است. اما برای محققان تاریخ ایران، اهمیت بیشتر این بخش از جهت روابط ایران و ارمنستان، وضعیت جغرافیای سیاسی و ... در قرن‌های چهارم و پنجم میلادی، است. علاوه بر این، مطالب قابل توجهی درباره دین و آئین ایرانیان و اساطیر ایران و تحلیل یک مورخ ارمنی از آنها در این کتاب وجود دارد که بر ارزش آن می‌افزاید. خورنی می‌گوید زروان همان سام است که می‌خواست فرزندان خود را بر همه به پادشاهی بگمارد و به این جهت با برادران خود جنگیده و بر آنها تسلط یافته است؛ و زرتشت را پادشاه بلخی‌ها قلمداد می‌کند. که این زروان را مبدأ و پدر خدایان نامید (ص ۳۰-۳۳).

و درباره ضحاک می‌آورد: «... چرا می‌خواهی که ما افسانه‌های بی‌نظم، بی‌سلیقه و بویژه نامعقول پارسی را برای تو روایت کنیم. افسانه‌هایی چون اولین نیکوکرداری مششوم بیورسب آژدهاک. خدمتگذاری و پرستاری دیوها از او.

عجز و ناتوانی او در امر دفع و عدول کردن تغلیط و دروغ. بوسه زدن بر شانه‌های او که دو آژدها بر آنها سر برکشیده است. در نتیجه بسط و تکثیر شرارت و خباثت و استهلاک مردم برای تسکین درد شکم خود و بعد به دست فریدون نامی با سیمهای مفراغی بقید بستن و مغلولاً بکوهی موسوم به دمباوند بردن او. در بین راه به خواب رفتن فریدون. فریدون را کشان کشان بالای تپه بردن. بیدار شدن فریدون و بیورسب را به غاری بردن و او را به بند بستن. جلو بیورسب به شکل مجسمه درآمدن فریدون که بیورسب از آن دهشت زده شده، مطیع به بند و قید مانده، دیگر نمی‌تواند بیرون بیاید و جهان را منهدم کند.» (ص ۸۱). و در صفحه بعد روایتی می‌آورد که در مقایسه با روایت فردوسی نکات جالبی را در بر دارد:

«آنکه پارسی‌ها بیورسب آژدهاک می‌نامند نیا، یا جد آنهاست که معاصر نبروت بوده... نام اصلی بیورسب را من همانا کتا و روس بیوریدا می‌دانم که در یک کتاب کلدانی یافته‌ام. او نه آنقدر به شجاعت، بلکه به ثروت و حذاقت، قبیله خود را تحت تابعیت نبروت اداره می‌کرد. او می‌خواست طرز زندگی مردم از همگان پنهان و مسطور (کذا) نباشد. او می‌گفت هیچ کس نباید مالکیت شخصی داشته باشد، بلکه همه چیز باید عمومی باشد. گفتار و کردار هر کس بر همه آشکار باشد. او هرگز افکار

پنهانی نداشت، بلکه تمام اسرار درونی خود را بر زبان می آورد. و مقرر داشت که دوستان به نزد او خواه شب باشد خواه روز، آزادانه آمد و شد داشته باشند. این چنین بود آنکه نیکو کردار مشئوم می نامیدندش.

و چون بیورسب در طالع بینی قوی بود، خواست که فن جادوگری را نیز به حد کمال بیاموزد. لیک این امر برای او میسر نبود، زیرا به طوری که در فوق ذکر کردیم، او عادت داشت به قصد فریب دادن مردم هیچ کاری را محرمانه انجام ندهد. لذا به حد کمال آموختن فن افسونگری برای او امکان پذیر نبود: به منظور آموزش این فن، او متوسل به چاره مصیبت باری شد به این شرح که گویا دچار شکم درد شدیدی شده که درمان آن به هیچ وسیله ای جز با ادای یک کلمه و یا نام مخوف امکان پذیر نیست که شنیدن آن نیز برای احدی بی خطر نبود. روح شریر که عادتاً شرارت را به بیورسب تلقین می کرد، سرخود را روی دوشهای بیورسب گذاشته، چه در خانه چه در میدانها با صحبتهای درگوشی «نجوایی» مسلماً فن مشئوم را به او تعلیم می داد. در این باره در افسانه ها گفته می شود که بچه شیطان از او پرستاری کرده امیال او را بر می آورد و در مقابل آن به مثابه پاداش، دوشهای او را می بوسید.

و اما به وجود آمدن اژدها و یا اصلاً به صورت اژدها در آمدن بیورسب که می گویند مبنی آن است که او تعداد بی شماری از مردم را قربانی دیوها کرد. لذا مردم از او متنفر شدند و همگی متفق شده، علیه او قیام کردند، و او به نواحی فوق الذکر گریخت. هنگامی که پیگرد علیه او شدت یافت، لشگریانش عقیم مانده، پراکنده شدند. متعاقباً او، از آن روحیه گرفته، مطمئناً چند روزی در آن محل مانده و استراحت کردند. لکن بیورسب

لشگریان پراکنده خود را دوباره مجتمع کرده، به طور غیر منتظره دشمنان خود را مورد حمله قرار داده، زبان فاحشی به آنها وارد ساخت.

لیکن توده مردم غلبه کرده و بیورسب پایه گریز می نهد. متعاقباً، او رادستگیر کرده در نزدیکی کوه به هلاکت رسانده، در گودال گوگردی بزرگی می اندازند.» (ص ۳-۸۲).

اما درباره ترجمه که انگیزه اصلی این نوشته بوده است. ارمنستان در طول هفتاد سال حکومت حزب کمونیست شوروی (سابق) با ایران روابط فرهنگی و ... نداشت. ولی در این مدت زبان فارسی در آنجا به طور چشمگیری مورد توجه بوده است. وجود شش تا هفت مدرسه (از اول ابتدایی تا پایان دوره دبیرستان) که در آن زبان اصلی فارسی است. وجود دوره های دانشگاهی در مقاطع لیسانس، فوق لیسانس و دکتری زبان و ادبیات فارسی در دانشکده خاورشناسی دانشگاه ایروان، و نیز وجود استادان فارسی زبان ایرانی که برخی بیش از بیست سال در ایران زیسته اند<sup>(۱)</sup>، حکایت از توجه آرامنه و دولت ارمنستان به زبان فارسی دارد. اما این ترجمه با توجه به مطالب فوق وضع مطلوبی نداشته، و ضعفهایی فراوان دارد که اینک به تفصیل بدان پرداخته می شود.

الف) تلفظ، رسم الخط و املاء

قدس ← قداس: «بلکه خون مسیح را در قداس شریف تقدیس

میکنند (می کنند).» (ص ۲۸۰).

۱. این اطلاعات مختصر را مشاور فرهنگی سفارت ارمنستان در اختیار نگارنده گذاشته است.

مبهم ← مبهم: «...و تعبیر کنایات و نکات مبهم در آخر کتاب حواشی افزوده شد.» (ص ۱۲).

مفرغ ← مفرغ: «بعد بدست (به دست) فریدون نامی با سیمهای مفرغی بستن...» (ص ۸۱).

زکریا ← زاکاریا: «بطوریکه (به طوری که) زمانی زاکاریا برای اسرائیلیها پیشگوئی کرد.» (ص ۲۹۳).

شورا ← شوری: «منتظر ساعت مقرر شوری نشد.» (ص ۶۷).

طرفة العين ← طرفت العين: «بیک (به یک) اشاره در یک طرفت العين همه چیز را بوجود (به وجود) آورد.» (ص ۷۷).

ذریه ← ذریت: «او دیگر پادشاهان مملکت ما که از ذریت او بودند و...» (ص ۸۷).

لیکن ← لاکن: «لاکن بیورسب لشگریان پراکنده خود را...» (ص ۸۳)، و در سطر بعد «لیکن» آورده است.

فراست ← فراصت: «با ترازوی عقل و فراصت خود روش و رفتار هر یک را توزین می کرد.» (ص ۶۶).

مستور ← مسطور: «او میخواست (می خواست) طرز زندگی مردم از همگان پنهان و مسطور نباشد.» (ص ۸۲).

علی حده ← علییده: «ص ۲۸-۲۵-۸۲».

زویایا ← ذویایا: «(ص ۲۲)».

ب) عربی نویسی

علاقة مفرط به زبان عربی، کاربرد بسیار کلمات، اصطلاحات و

عبارات عربی در این ترجمه، مایه آزار خواننده فارسی زبان است. به نظر می رسد این عربی نویسی رایج دوره مشروطه است که هنوز در آنجا زنده است و امید است با افزایش ارتباط فرهنگی این نثر کهن بهبود یابد.

## ۱- جمع های عربی

انسال: «شخصی را بنام (به نام) وردونی که از انسال هایک بود بسمت (به سمت) ناهاپت منصوب کرد.» (ص ۹۷، ۴۵، ۴۷، ۹۰).

ادیار: «سپوده های راهب بایالات (به ایالات) خود پراکنده شده، ادیار بنا کردند و برادران زاویه نشین جمع نبودند.» (ص ۲۸۸).

قرابین: «بعداً چون در هابل (هابیل) قریب و آشنای ایزد تعالی بود ذبح قرابین کرد که مورد قبول واقع شد.» (ص ۲۳).

رعات: «پیشگوئی کن که رعات جاهل باید ظهور کنند.» (ص ۲۹۳).

مناقشین: «مناقشین بسه (به سه) دسته تقسیم شده بودند.» (ص ۲۸۹).

متعاقبین: «متعاقبین او از آن روحیه گرفته...» (ص ۸۳).

## ۲- کلمات عربی غیر رایج

حواشی، تعلیقات ← تحاشی: «ترجمه، مقدمه و تحاشی از گشورگی نعلبندیان» (ص ۱).

آغاز ← شفق: «دو ملت اصیل ایرانی و ارمنی از همان شفق زندگی تاریخی خود...» (ص ۲).

غار ← مغاره: «اما آنها گریزان بمغاره (به مغاره) رخنه ناپذیری. پناهنده شدند.» (ص ۲۵۴).

اعطا ← عطیه: «بلکه به عنوان پاداش خدمات سپانداران.. عطیه کرد.» (ص ۲۴۶).

زیرک، فطن ← فطین: «در این هنگام بهادر فطین و ذکاوتمند با زلفان مجعد و...» (ص ۳۹).

شفاهی ← افواهی: «نسبت بعلم (به علم) و ادبیات افواهی و...» (ص ۲۱).

کم ← خفیف: «اینک تضییق خود را کمی خفیف کن» (ص ۲۴۰).  
 قویم: «بکار (به کار) راهزنی (می پرداختند) زیرا آن همچون کاری قویم مورد پسند آنها بود.» (ص ۲۵۳).

مبصرین: «ثوودوس - آنها را همراه سپاه و مبصرین وفادار خود بارمنستان (به ارمنستان) فرستاد.» (ص ۲۴۹).

مغلولاً: «آرشاک او را دست بسته بزنجیرهای (به زنجیرهای) آهنی مغلولاً بسرزمین (به سرزمین) پارت‌ها برد.» (ص ۸۹).

- علاقه به بابهای ثلاثی مزید عربی (تفعیل، تفعّل، افتعال و...)

تهییج: «علیه او قیام کرد و از ضیاع خود تهییج شده ترتیانوس و سپاه او را.» (ص ۲۴۷).

تتویج: «ترا تتویج میکنم (می‌کنم) مهر و ژان زیرا تو برای رسیدن...» (ص ۲۴۵).

تضییق: «...چرا به این سخت دلی بر من تضییق میکنی (می‌کنی)...» (ص ۲۴۰).

تفخیم: «از طرف او مورد التفات و تفخیم قرار گرفته...» (ص ۴۰-۲۳۹).

تعیب: «در عوض، آنها او را استهزاء و تعیب میکردند (می‌کردند).» (ص ۲۳۷).

تشوش: «آن وقت بین مجتمعیین به سبب محل تدقیق... تشوش و مباحثه بروز کرد.» (ص ۲۸۹).

تشبث: «بلکه همین جا در آغاز تشبث خود درباره آنها سخنان مذمت آمیز بنویسم.» (ص ۲۰).

تغنی: «مترجم همچنین... افسانه‌های تغنی را به قالب نظم فارسی در آورده است.» (ص ۱۲).

تشکی: «همچون متشکی از عموی خود نرسس سکونت گزید.» (ص ۲۳۷).

تعاقب: «سهاک مسافت دوری آنها را تعاقب کرده تا... طرد کرد.» (ص ۲۵۳).

اغتصاب: «فرصت را مناسب یافته خواستند آن گنجها را اغتصاب کرده نزد خسرو بروند.» (ص ۲۵۶ و ۲۵۴).

اعتساف: «زرق و برق سلاح و جوشنهای آنها برای اعتساف و گریزاندن دشمنان کافی بود.» (ص ۶۵).

استطلاع: «استطلاع مجمل درباره تولد و اعاشه گریگور مقدس.» (ص ۱۸۰ و ۶)

و کلمه جالب «تألیه» به معنی به خدایی گرفتن.

- ترکیب‌های عربی فراوان

مسلک عنف: «هر دو تسلیم مسلک عنف شده هر چه بیشتر به تلاش

افتادند.» (ص ۵۹)

لامکان: «و همچنین آن یهودیانرا (یهودیانی را) که .. در شهبان... زندگی می‌کردند لامکان کرده به اسارت بیاورند.» (ص ۲۴۱).

ذیمدخل: «و اما مسروپ و ساهاک بسیار علاقمند و ذیمدخل بودند.» (ص ۷۰).

صعب الفهم: «مترجمین فوق‌الذکر از نکات صعب‌الفهم یا مبهم... غالباً معانی مختلف دریافته...» (ص ۱۱).

قییح الافعال: «یعنی با نابود کردن اشخاص قییح‌الافعال قرن دوم...» (ص ۲۵).

صادق المقال: «آنها درخصوص آغاز خلقت گاهی صادق‌المقال و گاهی کاذبند.» (ص ۳۰).

ثلاثی الریشات (سه پر): «کمان واسع و عریض را تا به انتها کشیده ثلاثی الریشات را به زره سینه او اصابت داد.» (ص ۴۱).

متناسب الاعضاء: «که متناسب‌الاعضاء بحد (به حد) کمال خوش قامت زنده دل و...» (ص ۷۲).

عديم الامکان: «به غیر از چیزهای عديم‌الامکان دیگری که محض خاطر تو امکان‌پذیر ساختم.» (ص ۸۲).

جری اللسان: «جری‌اللسان گفتار افلاطون را ایراد خواهم کرد.» (ص ۸۲).

فوق‌الغایه: «بتناسب (به تناسب) اندامش فوق‌الغایه پرزور بود.» (ص ۹۱).

قطع الرأس: «پس از هفت سال پادشاهی با ساطور قطع الرأس

شد.» (ص ۲۴۷).

سم منشعب: «کوهستانهای آن پر از حیوانات سم‌دار سم منشعب و نشخوارکننده و...» (ص ۲۷۵).

جم غفیر: «جم غفیر اسقفین باتفاق (به اتفاق) مسروپ نیک پی و...» (ص ۲۸۴).

مدعا به: «بر تقسیم خراجهای مدعا به پر دادگاهها و ادارات کشوری نظارت نماید.» (ص ۲۸۴).

خلیع العذار: «مردم دهری گستاخ، خلیع‌العذار، گزافگو، بیکاره...» (ص ۲۹۳).

مشیع امراض: «بادها سموم و کولاک آور و مشیع امراض واگیر...» (ص ۲۹۳).

جد عن اصل: «تامقدم جد عن اصل ما هایک در... سکونت داشتند.» (ص ۴۳).

من عندالله موهوب: «ارامنه علی‌السویه بکسب (به کسب) قدرت من عندالله موهوب میدان جنگ را...» (ص ۲۴۵).

ارواح بلاقصور تام‌الفضائل: «اما نه همه بلکه ارواح بلاقصور تام الفضائل... پاک و مطهر میشود (می‌شود)» (ص ۲۵).

ترکیب‌های عربی فارسی نامأنوس و مجعول و نامفهوم

تزییح کردن به جای ازدواج کردن: «صاحب دختری شد بنام (به نام) ساهاک آنوش که با هامازاسپ مامیکونیان تزییح کرد.» (ص ۲۶۱).

«آرشاک با دختر بابیک ناهایت سیونیه و واقارشاک با دختر ساهاک

آسپت تزویج کردند.» (ص ۲۴۹).

تألیه کردن به معنی به خدایی گرفتن: «او نیز گویند که او را تألیه کرده، و در گرجستان بقامت (به قامت) او مجسمه برپا کرده، با ذبح و قربانی ستایش میکردند (می کردند).» (ص ۷۵۶)، و «سربانیها این بارشام را بواسطه (به واسطه) اعمال شجاعانه متعدد او تألیه کرده، مدت مدیدی ستایش میکردند (می کردند).» (ص ۴۸).

حزین آمیز: «او مرا تحریک به گفتن سخن اندوهگین و حزین آمیز میکنند (می کنند).» (ص ۲۹۲).

زینت پرور: «الا اینکه او در لباس پوشی زینت پرور و اسب دوست بود.» (ص ۲۳۷).

ولدگشتن: «کائینان در صدو هفتادسالگی ما قاقائیل را ولد گشت.» (ص ۲۴-۲۳-۲۶).

تقدم داشتن: «در حال حاضر پلوتون.. دیگر در این شهر تقدم ندارد بلکه مارکوس... انجیل خود را وعظ و تبلیغ میکنند (می کنند).» (ص ۲۸۰).  
اقتفاء کردن: «شاموئل آمده عرش اسقفی را اشغال و از سلوک برکیشو اقتفاء کرد.» (ص ۲۸۶).

- کاربرد صفت مونث عربی

روابط متقابله: «دو ملت اصیل ایرانی و ارمنی... در تماس و روابط متقابله بوده اند.» (ص ۳).

دوستی موجوده: «من مایل شدم دوستی موجوده فی مابین را هر چه عمیقتر و استوارتر کنم.» (ص ۷۰).

منطقه منجمده: «تو در منطقه منجمده فوق العاده سردسیر باردی مسکن گزیدی.» (ص ۳۹).

ج) کاربرد کلمات و ترکیبات نامأنوس و ساختگی

بی مناسب: «... که تکرار آنها را در اینجا بی مناسب و بی مورد میدانیم (می دانیم).» (ص ۳۰).

ناحقانه: «پدرش آرشاک حریصانه و ناحقانه غصب کرده بود.» (ص ۲۴۶).

یاد بردن: «و ما در این باره طی روایت این تاریخ... از آنها یاد خواهیم برد و...» (ص ۱۸).

اتر (فرانسوی برابر اثر عربی): «ماه بنور (به نور) خورشید منور میشود (می شود) و خورشید از آسمان اتری. بدین ترتیب اتر نور خود را در دو منطقه مینماید (می پاشد) و...» (ص ۲۷۹).

فربودکیشی (برساخته فرقه آذرکیوان): «تئودوس همه پدران مقدس را که بجرم (به جرم) فربود کیشی بمعادن (به معادن) شده بودند اعاده داد.» (ص ۲۳۹).

همچنین فرستاده تو مسروپ را بعضویت (به عضویت) کلیسای فربود کیشی (ارتودوکس) تقدیس کردیم.» (ص ۲۷۳).

ترانویس: «اعلام بشکل (به شکل) و تلفظ متن ارمنی بانضمام (به انضمام) ترانویس لاتین آنها نگاشته شده.» (ص ۱۲).

د) جمله‌های پریشان و مبهم

«او عادت داشت به قصد فریب دادن مردم هیچ کاری را محرمانه انجام ندهد.» (ص ۸۳).

- که معلوم نیست عادت به فریب دادن داشت یا عادت به عدم پنهانکاری.

«فعالیت پایان‌ناپذیر نعمات و عواطف الهی درون تو و نفوذ لایزال روح بر تفکرات را من از درخواست مفتون کننده تو شناختم.» (ص ۱۷).

- فعالیت پایان‌ناپذیر نعمت‌ها یعنی چه؟ نفوذ روح بر تفکر چه مفهومی دارد؟

«او صلح و فراوانی گسترده و تغذیه همه سنین را باروغن و غسل اشباع کرد.» (ص ۶۵).

- تغذیه سنین و اشباع کردن تغذیه در این عبارت چه معنایی دارد؟  
«نه فقط باید از تو تمجید و تحسین کرد بلکه باید دعاگوی تو شد تا همیشه اینچنان مانی.» (ص ۱۷).

«ما اگر چه خلق بزرگی نیستیم و نفوسمان بسیار قلیل و نیرومند هم نبوده و اغلب نیز تحت سلطه بیگانگان قرار داشتیم...» (ص ۲۰).

- با حذف فعل ربطی پس از «بسیار قلیل» جمله مبهم شده و معلوم نیست که نفوذشان قلیل بوده است یا نه.

جمله‌های زیر اصلاً فارسی نیست

«زیرا که اینگونه قرابت‌ها صهریه برای چیدن توطئه‌های مخفیانه بوسیله تماسهای بی مانع امکانات وسیعی ایجاد میکنند

(می‌کنند).» (ص ۶۹).

«کریه‌المنظران ملبس به این البسه چون زیباییان مفتون کننده مینمودند (می‌نمودند).» (ص ۶۵).

«از طرف دیگر غریب لیکن واقعیت است که تاکنون آن به هیچ یک از زبانهای شرقی ترجمه نشده است.» (ص ۱۳).

همین مختصر توضیح برای اثبات آنکه ما احتیاج مراجعه بمورخین (به مورخین) یونانی را داریم کافی است.» (ص ۱۹).

این موارد، اندکی بود از بسیار که به عنوان نمونه ذکر شد و با تطبیق ترجمه با اصل، معلوم خواهد شد که این اثر تا چه حد به نوشته مؤلف شباهت دارد. فارسی‌نویسی بدین صورت در میان مردمی که علاقه خود را به این زبان ثابت کرده‌اند و در طول هفتاد سال قطع رابطه با ایران، زبان فارسی را در میان خود زنده نگه داشته‌اند و چندین مدرسه با بیش از دوهزار دانش‌آموز دارند که دروسشان را به زبان فارسی می‌خوانند، وضع مطلوبی نیست و اکنون وظیفه ما فارسی‌زبانان است که زبان فارسی را در ارمنستان دریابیم و چنانکه باید، آن را احیا کنیم.